



در حاشیه پنجاه و دومین نمایشگاه بین المللی هوایی در پاریس، عکس از خبرگزاری فرانسه



شکار لحظه خندیدن یک دلفین در آکواریومی در آمریکا عکس از گیتی ایمیج



بازدید گردشگران از یک قصر قدیمی در چین با استفاده از قایق، عکس از شینهوا

دنیانه روایت تصویر

■ اسلام شناسی ■

کار دین محو غرایز نیست

مدیریت آنهاست

شهید مطهری می فرماید: « کار دین و رسالت دین محو غرایز نیست؛ تعدیل و اصلاح و رهبری و حکومت و تسلط بر آن هاست، چون غرایز را نمی توان و نباید از بین برد، قهرا در اجتماعی که با نام خدا و دین و مذهب برای نابودی غرایز قیام می کنند و خداپرستی را با زندگی، متضاد معرفی می کنند، خود این معانی و مفاهیم عالی شکست می خورند و ماتریالیسم و سایر مکتب های ضدخدایی و ضددینی رواج می گیرد. بدون تردید باید گفت که زاهدمایان جاهل هر محیطی که بدیختانه در میان خود ما هم زیاد هستند از عوامل مهم گرایش مردم به مادیگری است.»

بر گرفته از کتاب «علل گرایش به مادیگری»، ص ۱۶۴

■ فتوشعر ■



■ داستانه ■

لذت مرد فقیر از جواهرات مرد ثروتمند!

مرد ثروتمندی بود که عاشق جمع کردن جواهرات و سنگ های قیمتی بود و بهترین لذت برایش در زندگی، تماشای آن ها بود و بس. یک روز مرد فقیری به ملاقات او رفت و درخواست کرد که جواهرات را به او نشان دهد. مرد ثروتمند پذیرفت و پس از اجرای اقدامات شدید امنیتی، جواهرات را آورد و آن دو با ولع عجیبی مشغول تماشای سنگ های فوق العاده شدند. هنگام رفتن، مرد بازدیدکننده به مرد ثروتمند گفت: «ممنون که جواهرات را با من شریک شدی.» مرد ثروتمند با تعجب گفت: «من جواهرات را به تو ندادم. آن ها به من تعلق دارند.» مرد بازدیدکننده گفت: «بله البته، ما به یک اندازه از تماشای جواهرات لذت بردیم و فقط تفاوت ما در این است که زحمت و هزینه خرید و نگهداری از جواهرات با شماست!»

منبع: تارنمای یکی بود

■ بریده کتاب ■

گلایه های یک مورچه!

مورچه به خدا گفت: «من اما سر آغاز هیچم و ریزم و ندیدنی. من به هیچ چشمی نخواهم آمد.» خدا گفت: «چشمی که سزاوار دیدن است می بیند. چشم های من همیشه بیناست.»

مورچه این را می دانست اما شوق گفت و گو داشت. پس دوباره گفت: «زحمت بزرگ است و من ناچیز ترینم. نبودنم را غمی نیست.» خدا گفت: «اما اگر تو نباشی پس چه کسی دانه کوچک گندم را بر دوش بکشد و راه رقصیدن نسیم را در سینه خاک باز کند؟ تو هستی و سهمی از بودن برای توست، در نبودنت کار این کارخانه ناتمام است.» مورچه خندید و دانه گندم دوباره از روی دوشش افتاد. خدا دانه را به سمتش هل داد. هیچ کسی اما نمی دانست که در این گوشه ای از خاک، مورچه ای با خدا گرم گفت و گوست.

بر گرفته از کتاب «بال هایت! کجا جا گذاشتی؟» اثر عرفان نظراهدری

■ کاریکاماتور ■



■ اندک صبر ■

توجیه شاعرانه

شبی اما
ماه تنها شبیه خودش بود
و آسمان از سر بیکاری
داشت صورتش را باد می زد...
دوستی نمی داشتم چه می کردم؟
دنیا برای ادامه زندگی
توجیه شاعرانه ای می خواست...

لیلا کر دیچه

■ دور دنیا ■

رنگی رنگی ترین خانه دنیا!



دارند، دوست دارند که این شادی و انرژی را به دیگران و به خصوص به کودکان شان منتقل کنند. هر شخصی از دوستان یا آشنایان با آمدن به خانه این زوج احساس شادی و خوشبختی را درک خواهند کرد و از این همه تنوع رنگی در این خانه، شگفت زده خواهند شد.

نقاشی لایه ای!



چندین نقاشی از زوایای مختلف یک تصویر را کشیده است و آن ها را در کنار هم قرار داده است تا بعد زمان این تصویر راحت تر درک شود. نام این شیوه نقاشی را هم «نقاشی لایه ای» گذاشته است.

رکور دشکنی ترسناک بالای آبشار نیاگار !!



شروع به انجام حرکات آکروباتیک کرد. نکته عجیب تر این که در طول انجام بیشتر این حرکات آکروباتیک، تنها نقطه اتصال او با میله آکروبات، دهانش بود! این زن توانست رکورد عجیبی را به نام خودش ثبت کند و به نظر نمی رسد که حالا حالاها زن دیگری موفق به شکستن این رکورد شود!

■ خودمونی ■

از اتوبوس انتقام بگیر داداش!

یک روزی روزگاری تلفن های عمومی خیلی روی بورس بود. تلفن همراه نبود و کار ملت تو کوچه و خیابان بدون تلفن عمومی راه نمی افتاد! در دیوار کیوسک های تلفن شده بود بستر مناسبی برای جلوه گری ادبی، شوخ طبعی شاعرانه و از همه مهم تر انواع اعتراض اجتماعی! طرف از هر جایی دلش پر بود با اولین بوق مشغولی، یا اولین دوزاری که تلفن قورت می داد چنان مشت هایی روانه چک و چانه تلفن بیچاره می کرد که محمدعلی کلی به رقابیش توفینال قهرمانی بوکس جهان نمی زد! الاّن که تلفن های عمومی بی رونق شده، این ماجرا به طرز عجیبی درباره اتوبوس ها اتفاق می افتد. لاقال در شهر ما این جور است . طرف سوار اتوبوس می شود، کارت نمی زند و بعدش در توجیه ماجرا انواع بهانه ها را می آورد که ۲۰ سال قبل فلان شد و حقم را در فلان اداره خوردند. ۱۰ سال قبل کمیته داوران فدراسیون فوتبال بازیکن ما را محروم کرد و گر نه قهرمان لیگ می شدیم و تیش هم می گوید: «با همین یک کارتی که بزنم یا نزنم چی درست می شه؟ اصلا کجای مملکت درست هست که کارت زدن ما باشه؟» داداش برفرض درباره خیلی چیزها حق داشته باشی، اما رفاقتی عرض می کنم انتقامش را از سیستم حمل و نقل عمومی که مال همه است و به طور معمول با درآمدش تجهیز می شود نگیر! معلم کلاس دوم دبستان بی دلیل تنبیه ات کرد، گناه رانده اتوبوس بخش خصوصی چیه؟

سیدمصطفی صابری



گروهی از بانوان محله «خزانة بخارایی» در تهران برای زیباسازی محله، آستین همت بالا زده اند و با پس اندازهای خود، رنگ و قلممو خریده اند و دیوار های خاکستری محله را رنگ آمیزی کرده اند.

« ولی علیخان خوب مونده ها، من اگه جاش بودم الان آب چشمم که هیچی، مایع مغزی نخاعی ام خشک می شد از بس گریه می کنه!

« بازیکن های تیم ملی والیبال توپ رو seen می کنن ولی پاسخ نمی دن. این فرهنگ های تلگرامی همه جای کشور رخته کردن!

« دیگه گوسفندا که همیشه سبزی می خورن، چرا چربی دارن!

« از وقتی فهمیدم به اپ اومده شبیه اینستا و حق عضویش یه تومنه و بدتر از اون ملت هم می رن عضوش می شن که بگن لکچری ان به پوچی رسیدم. واقعا رسیدم!

« یک نفر اشتباهی پیامک داده نوشته «تو رو خدا مالدشو در نیار». می خواهم شماره کارتم رو بفارستم بکم فقط یا پول می تونی دهنم رو ببندی!

« تا سال پیش جزوه رو باز می کردم اما نمی تونستم بخونم. الان وضعم بدتر شده، حتی جوشن رو ندارم که جزوه رو باز کنم.

« این طور که من دارم تک تک درس هام رو می افتم می ترسم بهم شک کنن واحدهایی رو که هرمی ترم پیش پاس کردم رو هم باطل کنن!

« به من زنگ نزدید، پیام بدید. زنگ که می زنید چه بشناسم چه شناسم، میس کال که می افتم، استرس می گیریم.

« فروشگاه زده بود میوه به قیمت میادین، رفتم پرسیدم لیمو کیلویی چند؟ گفت کیلویی ۲۵ هزار تومن. فکر کنم منظورش میادین بین المللی بوده!

« فلسفه اختراع مونوپاد این بود که بشر فهمید از دور همه چیز قشنگتر به نظر می رسه حتی خودش!

Like Comment

■ اینستاگردی ■

خوشبختی را انتقال دهید



خوشبختی، چیزی نیست که کسی آن را از جیبش در آورد و به شما بدهد، تازه تهدیدتان کند که اگر بچه خوبی نباشید، فردا خوشبختی را از شما می گیرد! خوشبختی قابل پیش بینی نیست شبیه به آب و هوا! مثلاً فردا تا ظهر کمی تا قسمتی خوشبختیم و از شب تا آخر هفته کاملاً خوشبخت! نه! خوشبختی یک ارزش است، که به تو و به ما بستگی دارد! خوشبختی جریان قابل انتقالی است که می شود، تقسیم اش کرد! خوشبختی یعنی کشف هویت خودمان! حالا رضایت کم کم به وجود می آید. اگر در اطراف تان کسانی را دارید که شما را دوست ندارند، یا خیلی دوست دارند، از شما متفرند یا تازه با شما وصل شدند، بدانید این شروع خوشبختی است! شما شبیه به همه نیستید! پس کشف در حال اتفاق است. با نگاه تان خوشبختی را انتقال دهید، با آغوش، با چشم ها، با دست ها ... با صدا خوشبختی را انتقال دهید، وقتی به عزیزانتان می گوید: «دوست دارم.» وقتی خوشبخت اید از هزاران فاصله معلوم

صابر ابر، بازیگر



■ کله چفوقی ■

آق کمال افطاری می دهد

یعنی دم همه تان گرم. هم اونایی که راه به راه پیام مدن به روزنامه که آق کمال وُخه با اهل و عیال افطار بپا خانه ما، هم اونایی که پیام نمیدن ولی مدّتم تو دلشان همی قصد ره دارن و روشن نمشنه بگن! مخلص همه تان هستم. خیف ماه رمضان دره تموم میره، وگرنه حتما با خانواده خدمت مرسیدم. جالب اینجیه که در کل ای یگ ماه، فقط سه جا افطار دعوت رفتیم! نمدّتم مردم ضعف روزه بردشان و حالشه ندنن تو ای گرما افطاری پدن، یا افطاری دادن دره از مد می افتم. خب حق هم درن، انقدر تجملات ره زیاد کردم که هم یگ افطار بری قامل خرجش از شام عروسی بیشتر بره. تا چندن سال پیش علاوه بر ای که هر شب افطار یگ جایی دعوت بودم، بعضی جاها تداخل داشتن و مجبور بودم یگ جاره بذارم بری سحری! ولی حالا جوری رفته که بعضیا حوصله ندنن ننه و باباهای خودشان هم دعوت کنن. خلاصه به کاملیا خانم گفتّم تا ای ماه عزیز تموم نرفته مایتم یگ افطاری بدم. اونیم از خدا خواسته، گفت: «بس زود بریم اون رستوران جدید ره رزرو کنیم» گفتّم: «نه! تو خانه، خیلی ساده و معمولی» اخماش رفت تو هم. حالا درسته خودش خیلی اهل قر و فر نیست ولی دوست دره مهمونیاش خیلی شیک و مجلسی بره. گفتّم مهم او دور هم بودن و صله رحه و ثواب افطار، نه ریخت و پاش و اسراف و چشم و هم چشمی. خیلی هم منطقی قبول کرد، قربونش بُرم. صبر کردم شب های شهادت و قدر تموم بره بعش زنگ زدم مسود و چند نفر از دوستانم با خانواده دعوتشان کردم. عیال هم به دوستان و همکاراش زنگ زد و سر جمع ۳۰ نفری شدن. از آشپزخانه محل یگ قابلمه حلیم گریفتّم، ولی از او بدون شماش، چون مُغازه اش مطمئنه و در حضور مشتری چمنه مزنه. عیال هم چند تا ماهی بابه کبابه کوخت. ماقوت هاش هم حرف ندره، دلتان نخواسته باشه. نون قاق و شیرمال و زولبیای سنتی هم از مُغازه رفیقّم که خوراک سالم مُفرشاله خریدّم. دیگه نگم دهن روزه ای هوس نکنن! خلاصه جاتان خالی انقدر خوش گذشت و گفتّم و خندیدم که حد ندره. دوستانمان هم با هم دوست رفتن. ای مسود هم تا جایی که متبّسن نمک ریخت، هم تو جمع هم تو حلیمش. نمدّتم مو چی جوری با ای یگره رفیق رفتم با ای اخلاّقش که حلیم ره با نمک مُخوره، شله ره با نوشابه زرد! آق کمال

■ ماوشما ■

❖ ما که نتونسّتم متن تو عکس یخش زندگی سلام رو بخونیم (منظورم کار تحسین برانگیز میوه فروشه). اگر چاپ شما بهتر افتاده، بی زحمت تو شماره فردا بذارید. ممنون.

❖ **ماوشما:** نوشته شده بود: میوه برای نیازمندان رایگان است. دسّتون گرم با ۳ نقطه خیلی حال کردم. همیشه می خواستم یک جایی بگم این والیباله یا تبلیغات اپلیکیشن! بنده خدا کارشناس که اومده، مجری تنها نباشه.

❖ آق کمال، خیلی گلی! مواظب باش زنبورها نیست نزنند!

❖ اگر میوه فروش لشر را دارد موز یا آناناس رایگان بدهد!

❖ در صورت امکان در بخش پرسش و پاسخ پزشکی بفرمایید که برای رفع گرفتگی بینی در فصل بهار و تابستان چه درمان خانگی وجود دارد؟ به خصوص موقع خواب که گرفتگی بینی تشدید و باعث خشکی دهان می شود. سیداحمد سلیمانی ❖ خدایا تو را شکر می کنیم به خاطر نعمت های خوبی که به ما دادی تا زندگی کنیم. قلدی دادی برای مهربانی کردن و چشم دادی برای دیدن زیبایی های این جهان پر رمز و رازت و عقل دادی تا تو را بهتر بشناسیم.

❖ زندگی سلامی ها، روزه و نمازتون مورد قبول خداوند بزرگ، بنده دست چپم از کار افتاده. سه ماه کرایه خانه ام عقب افتاده. قبض های آب، برق و گاز شش ماهی پول نداشتم بدم چندبار مامور آمده قطع کنه. به خاطر خانم و دخترهایم که آمدند از آن ها خواهش کردند، قطع نکردند. ماه رمضان ما خانواده بدون گوشت داریم روزه می گیریم. لطفاً به فکر همه باشیم.

❖ همسر عزیزم سمانه به خاطر زحمات برای من و بچه ها از تو سپاسگزارم. همسرت محسن و بچه هات امیر علی و یاسین ❖ همسا جان همسر عزیزم، ۳۱ اردیبهشت سالروز تولدت امسال با فوت پدر بزرگ یکی شد و من یادم رفت تولدت را تبریک بگویم. تولدت مبارک همسر عزیزم.

پاسخ خفن استریپ شمار:قبل: نیمکت- فریزر- واگیر دار

